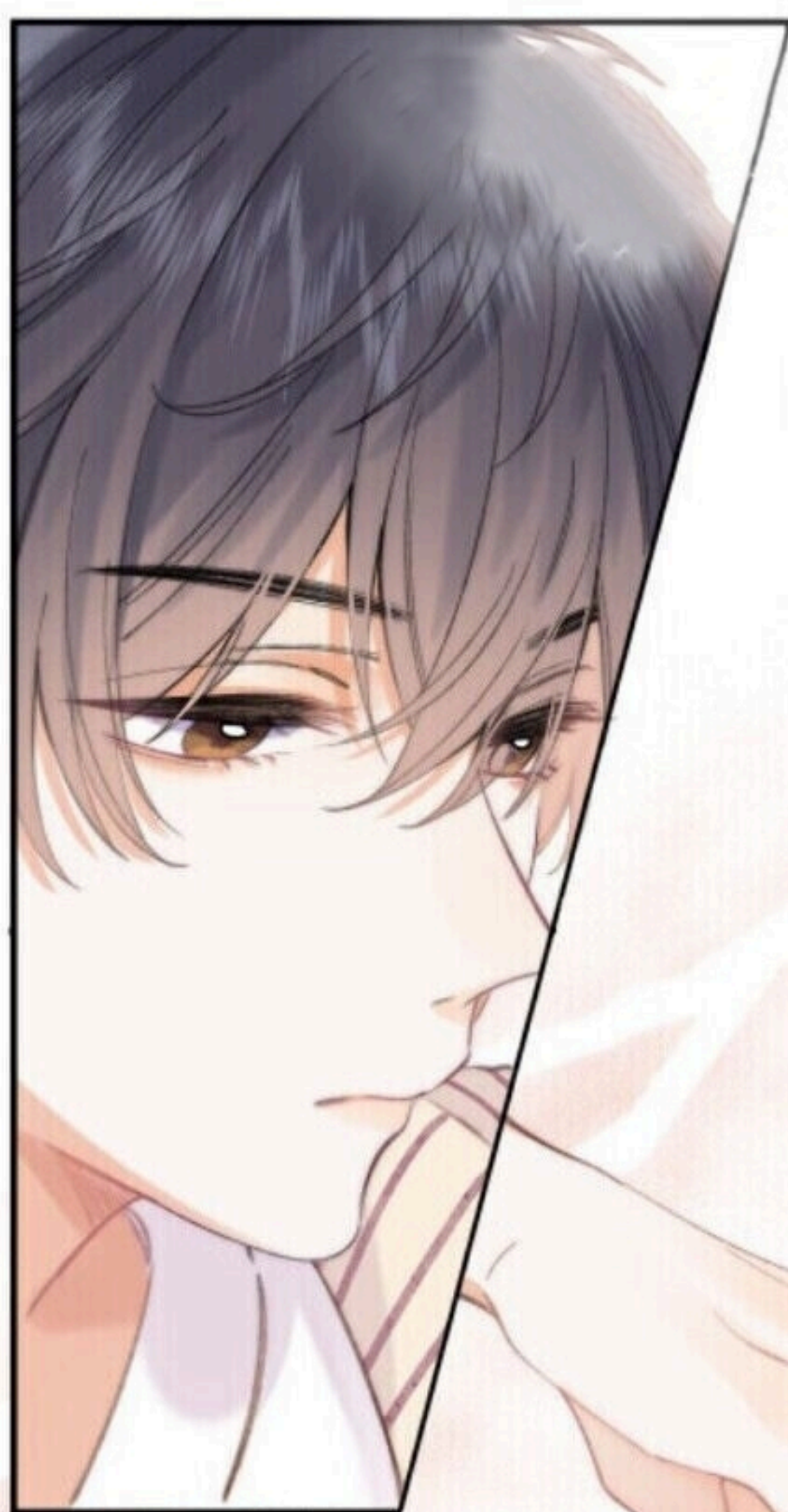


آنچه گذشت:



تس--



.....

چجوری اینقدر عوض شده؟

داداشی؟

تَر رید



هوم؟

این واقعا داداش منه؟!
یا خدا دانشگاه بهش
سالمته!

عقب رفتن

این چند ماه که
نیومدی خونه....

جراحی پلاستیک
کردی داداشم؟



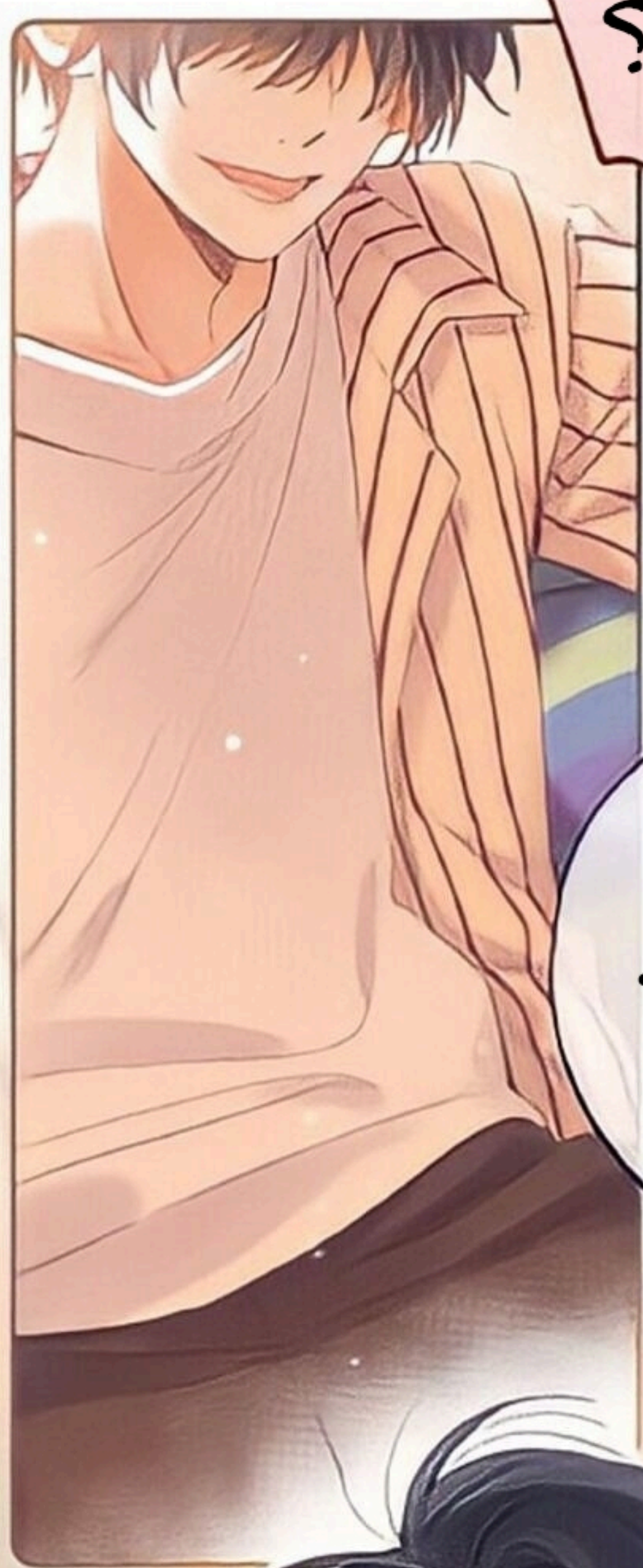


آره. خوشگل
شدم؟





فاموسا مامان
بابا چبوری
گذاشتن؟
پارهات
نگردن؟



هی بچه.



يا بين جراحيم
خوب بوده يا نه.



هوی بچه
شاشو.

بکش کنار.





دا... داداش!



چیہ؟

نکنه باز از جذابیتتم
شوکه شدی؟



هاهاها!



پس این
یارو...

دیگه منو
نمی شناسی؟

همین چند دقیقه
پیش "داداشت"
نبودم؟

هاهاها عجب
افتضاحی.



چرا بهش گفتم
"داداش"؟ این کجاش
شویه اونو؟ چجوری
اشتباه گرفتیم!



الان حتما فکر
مکنه من یه
احمقم!



بلند شدن



خم شدن

دوست برادرتم.

اسم دوآن جیا
شوئه.
و البته هم اتاقیش.



آها.



سانگیان، فکر
کنم ما خیلی شبیه
همیم به جان تو.

تو آینه به خودت
نگاه انداختی؟

پس چرا ازم
پرسید که...

نه، نه، تلو جان
من تلووو...

که جراحی
پلاستیک کردم یا
نه؟





چه شاشو...



واقعا فکر کردی من
میرم جراحی پلاستیک
می‌کنم که شبیه اون
باشم؟! باقیافم مشکل
دارم مگه؟

چرا باید برینم تو قیافم
آله؟!

چرا که نه؟! اتفاقا که جراحی
پلاستیک فقط برای یه نفر
تو این دنیا لازم باشه. اون
یه نفر خود تویی!



تازشم. مامان بهم نگفت
که تو رفیقتم ورداشتی
آوردی خونم. خب پس
باید فقط یه نفر تو اتاق
باشه.

خب طبیعیه که با یکی
دیگه اشتباه بگیرمت!



کجاش
طبیعیه؟

هوی عقلت
سر جاشه
خواهرم؟



عین احقا داری
احمق بازی
درمیاری.



نه...



می‌کنتمت!



واها

دوباره نه...





اتاق نشیمن



دوآن جیا شو، چطور
می تونی خواهر
کو پیکه عزیزمو
اذیت کنی؟

جان؟!

مامان...

هق هق هق...



دا... داری... اون...



منو زرد!



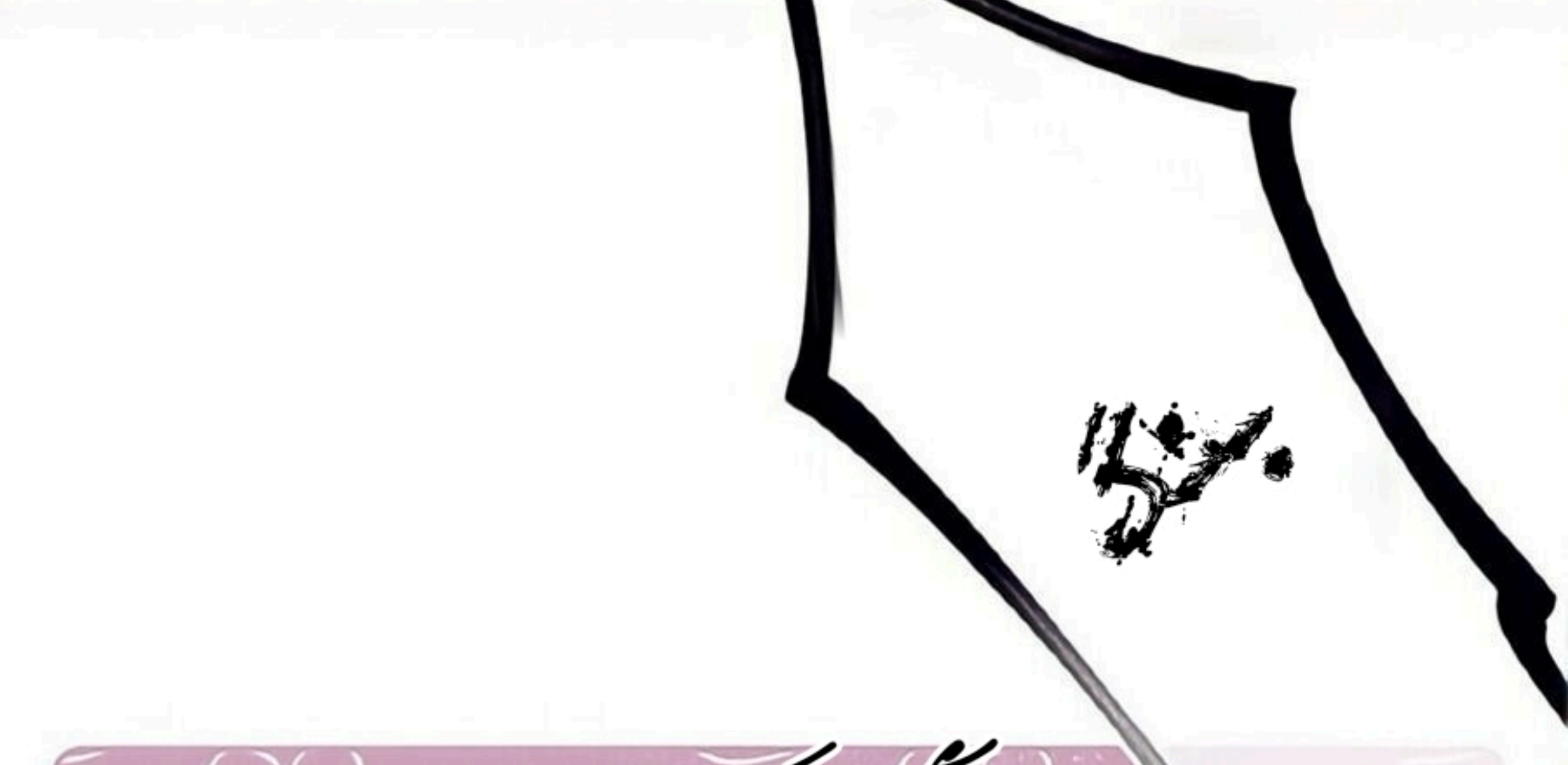
هوی پدرسگ! باز که داری خواهرتو اذیت می کنی!



تازه آدم شای می ندازی گردن دوستت؟ بیا اینبا ببینم!



آخ، مامان، وایسا من...

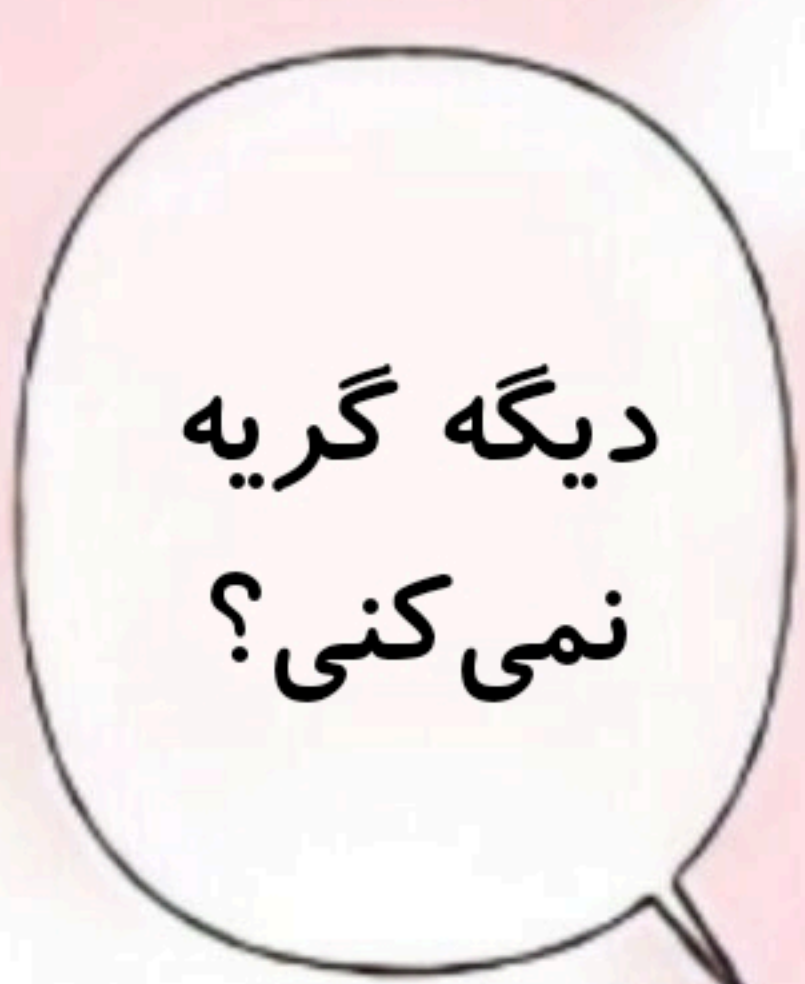


گریه کردم ولی همش الکی بوده

همش الکی بوده



صحنه!



دیگه گریه
نمی کنی؟



ساکر



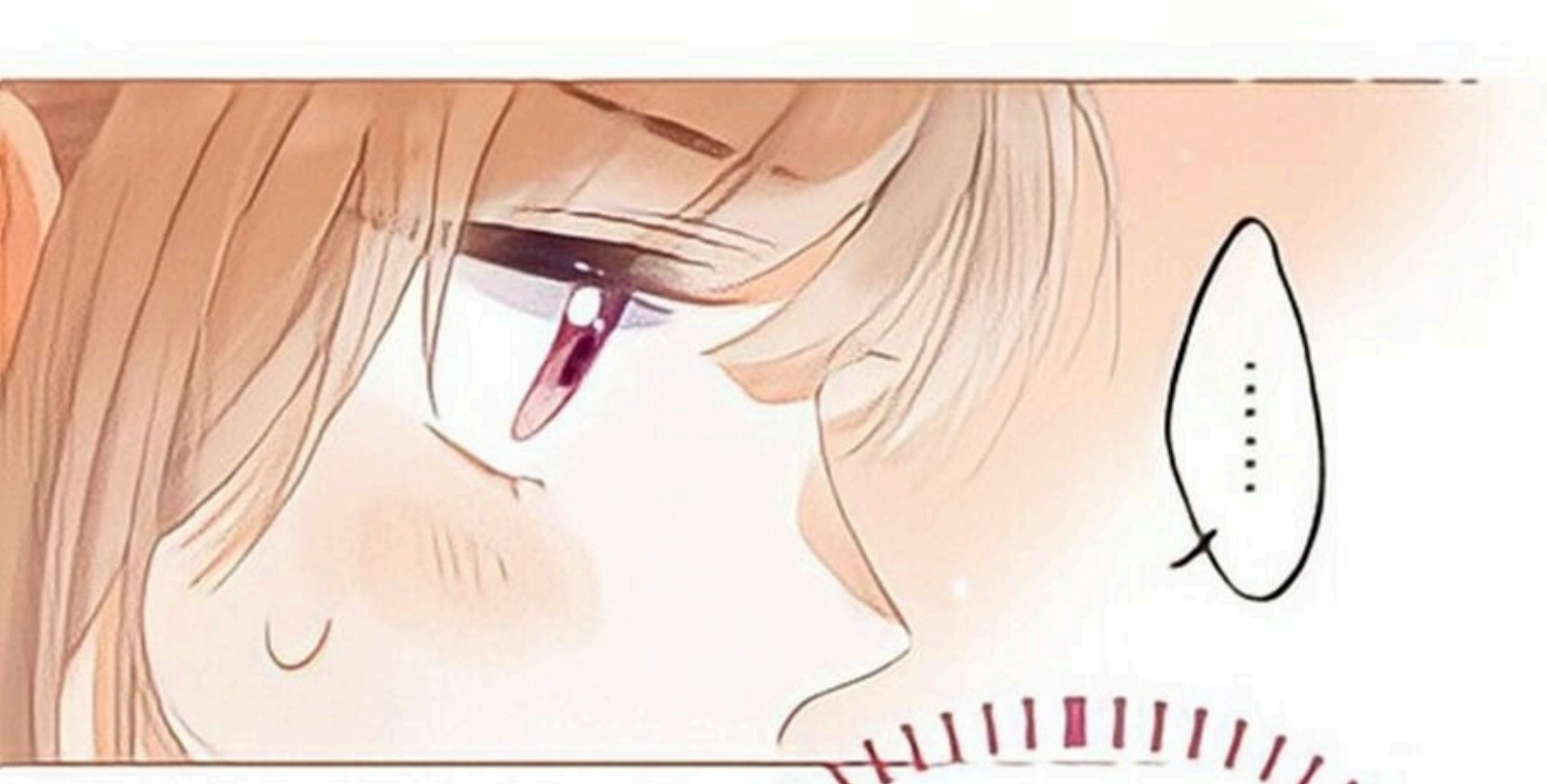
عذاب وجدان



بیا، با این
اشکاتو پاک
کن.

ای وای نه، پدبخت
شدم که، می خواستم
به داداشم بگم جای
مامانم پره مدرسه...





...

چاره دیگه ای ندارم،
فقط می‌تونم از این
بخواهم!!

داداش...



چی؟



میشه...

یه لطفی بهم
بکنی؟